

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۲۷ خرداد ۱۴۰۳

خطبه‌ی عید قربان

سلام بر انوار روزی که صدای حق طنین‌انداز شد تا قلب‌ها در سینه‌ها به تپش درآید. زبان‌ها به حمد الهی گشوده شود. صورت‌ها به خاک در افتد. چه رازی در قربان نهفته است که گردن‌ها را به تیغ حق مهمان می‌کند. سرها به اطاعتش خم می‌شود. صدای حضرت ابراهیم (س) در ثانیه‌هایش به گوش می‌رسد. شکر بر آستان کبریایی خالق که بت‌های وجود را در بت‌خانه‌ی جان‌ها به نمایش در می‌آورد تا با تبر حق خورد شود و کعبه‌ی جان‌ها مزین به انوار روزی شود که نامش قربان است و پروردگار می‌فرماید:

چون قربانی کردید از آن بخورید و تهی‌دستان را نیز اطعام کنید. فقیرانی که گرسنه‌ی نان نیستند بلکه به دنبال جان قربان شده‌ی در حقی هستند که لبیک حج در جانش طنین انداز است تا بر سفره‌ای مهمان شود که در آن طعامی جز تقوا یافت نمی‌شود. همانانی که لباس احرام بر تن نکردند ولی مُحَرِّم کوی عشق شدند. از پروردگارشان به راز و نیاز تمنا کردند تا به دور کعبه‌ای طواف کنند که مولایشان امر فرمود. مناسکی که عرفاتش بیتوته در خاکی است که نشان از بندگی پروردگارش دارد. مشعرش شعله‌ای فروزان است تا شیطان نفس را از جانش براند و با طلوع خورشید، سپاس نعمتی را به جا آورد که به جانش هدیه فرموده. پس خطاب به مولایش به تضرع اعلام می‌دارد:

ای وارث ابراهیم خلیل (س) من قربان را نمی‌شناسم. یاریم فرمایید، نامم را نمی‌شناسم، مسلمانی‌ام را نمی‌شناسم، جز نام با عظمتتان نامی را نمی‌شناسم، به فریادم برسید. در دنیای کوچک جانم اسیر صیادی شده‌ام که هر لحظه بند جدیدی را به جانم می‌زند. امروز آمده‌ام تا به تمنا اعلام دارم: من تهی دستی هستم که محتاج طعامی که شما به من هدیه فرمایید پس شما را می‌خوانم به ذکری که انتظار را معنا می‌کند.

اللهم عجل لولیک الفرج